

« به نام خداوند قادر و بخشنده »



دانشکده حقوق و علوم سیاسی

عنوان درس : نظام امنیت بین الملل

خلاصه کتاب: نظریه های امنیت

مؤلف: جناب آقای دکتر علی عبدالله خانی

گردآوری: جمال خوب پور

تیر ۹۸

به گفته استفن والت ، مطالعات امنیتی به عنوان مطالعه تهدید، استفاده و کنترل نیروی نظامی تعریف می شود و شرایط و روش هایی را که نیروی نظامی ایجاد می کند و بر افراد و جوامع تأثیر گذار است، به ویژه سیاست هایی که دولت ها در پیش می گیرند تا مقدمات جلوگیری از جنگ یا درگیر شدن در آن را فراهم آورند مورد بررسی قرار می دهد.

باری بوزان، مطالعات امنیتی را گسترده تر از آنچه والت بیان کرده تعریف می کند و بوزان با وارد کردن عنصر بخشی و توسعه ابعاد امنیت و نیز وارد کردن امنیت اجتماعی به حوزه مباحث امنیتی، مطالعات امنیتی را توسعه می بخشد؛ بدین ترتیب، دو حوزه مطالعات استراتژیک و مطالعات امنیتی را از یکدیگر جدا می سازد و در نتیجه، فهم والت از امنیت را در چهارچوب مطالعات استراتژیک قرار می دهد.

دکترین امنیت ملی - طرح یک ایده

هر نظریه امنیتی شامل برخی پارامترها از جمله مفهوم امنیت، مرجع امنیت، سطح امنیت، راهکار استراتژیک امنیت، خودی و غیر خودی، و روش های تحصیل امنیت است.

ارتباط مستقیم و واقعی میان رأس هرم دکترین امنیت ملی و نظریه امنیتی به معنای پذیرش ارتباط میان مکتب سیاسی و ایدئولوژیک مسلط با هستی شناسی، شناخت شناسی و روش شناسی نظریه امنیتی است. وجود ارتباط منقطع میان «برآورد و پیش بینی وضعیت امنیتی» و «اهداف و منافع امنیت ملی» با نظریه امنیتی، به معنای پذیرش رابطه نا محسوس میان دو محور مذکور و مؤلفه های نظریه امنیتی است.

نظام امنیتی آخرین سطح در دکترین امنیت ملی است. نظام امنیتی معانی راهنمای عمل، ضوابط، طرح اقدام و یا چهارچوب را از مجموعه معانی دکترین با خود همراه دارد. نظام امنیتی از طریق کپی برداری از نظام های امنیتی موجود یا بومی کردن آنها و یا ایجاد نظام امنیتی جدیدی انتخاب یا تشکیل می شود.

هر دکترین می باید حداقل یک نظام امنیتی را در درون خود داشته باشد. این سخن به معنای آن است که وجود نظام های امنیتی بیشتر بلامانع است، هرچند که وجود بیش از یک نظام امنیتی در دکترین امنیت ملی، موجب ایجاد اشکالات و مسائل بسیار پیچیده ای خواهد شد.

هر نظام امنیتی، دارای اجزایی چون استراتژی های امنیتی، سیاست های امنیتی، برنامه های امنیتی و دستورالعمل های امنیتی است که مطابق با نوع، ویژگی ها و شاخصه های امنیتی موردنظر، طراحی و به کار گرفته می شود.

فصل دوم

مطالعات امنیتی رئالیستی

برداشت اول

این رهیافت به دلیل قدمت و سابقه بسیار و به منظور تطبیق خود با روندها و تحولات نظام بین الملل به انواع گوناگونی تقسیم گردیده است. یکی از تقسیم بندی های راهکارهای رئالیستی براساس دوره زمانی است که به واقع گرایی کلاسیک (تا اوایل قرن بیستم) ، واقع گرایی نوین (۱۹۳۹-۱۹۷۹) و نوواقع گرایی (۱۹۷۹ به بعد) تقسیم می شود. تقسیم بندی دیگر موضوع کار واکر است. وی واقع گرایان را به دو دسته تاریخی و ساختاری تقسیم کرده است. ماکیاولی ، بنیانگذار راهکار تاریخی ، و ای اچ کار، مروج و مبلغ معاصر این راهکار است.

از نظر واکر «واقع‌گرایی ساختاری» به «توسیدید» برمی‌گردد، اما واقع‌گرایی ساختاری به دو دسته نوع اول و نوع دوم تقسیم می‌شود که «مورگنتا» مروج واقع‌گرایی ساختاری نوع اول و «کنت والتس» مروج واقع‌گرایی نوع دوم شناخته می‌شود. محوری‌ترین دیدگاه مروج اولیه واقع‌گرایی ساختاری مسئله «سیاست قدرت» است و اینکه قدرت، قانون رفتار بشر است. مروج رئالیست ساختارگرایی نوع اول بر طبیعت بشر به عنوان ساختار تعیین‌کننده تأکید می‌کند و اعتقاد دارد سیاست دارای قوانین عینی و مختص به خود است که ریشه در طبیعت بشر دارد و شرط موفقیت، شناخت این قوانین و پایه‌ریزی اهداف براساس آن است. واقع‌گرایی ساختاری نوع دوم بر استقلال ساختار نظام بین‌الملل تأکید ویژه‌ای دارد و وضعیت هرج و مرج گونه‌ی نظام بین‌الملل یعنی فقدان اقتدار برتر را با جنگ یکسان می‌داند و جنگ را امری طبیعی در نظام بین‌الملل تلقی می‌کند.

فصل سوم

مطالعات امنیتی لیبرالیستی

برداشت اول

مبانی مطالعات امنیتی لیبرالیست ها برخلاف واقع گرایان که مبتنی بر جنگ است ، بر صلح متکی است. لیبرالیست ها با آنکه مانند واقع گرایان بر هرج و مرج گونه بودن نظام بین الملل تأکید دارند، این وضعیت را اجتناب ناپذیر نمی دانند و برخلاف آنها، جنگ را واقعیت نظام بین الملل و در انکار سودمندی جنگ استدلال می کنند؛ برنده میدان جنگ پیوسته از سوی پیامدهای بلند مدت جنگ تهدید می شود. لذا پیروزی همواره دو معنا دارد: «ایمنی بیشتر فعلی» و «تهدید و ناامنی آتی» زیرا شکست خوردگان و ناظران از ترس تهدیدات ، دولت فاتح را به چالش می کشند.

یکی دیگر از محورهای مهم در راهکارهای امنیتی لیبرالیستی مسئله « عقاید » است لیبرالیست ها براین نظرند که سیاست قدرت حاصل عقاید است و عقاید مفهوم امنیت را نزد بازیگران چهارچوب بندی می کند. از سوی دیگر، عقاید قابل تغییرند؛ لذا امکان تغییر مفهوم امنیت نزد بازیگر خاص همواره وجود دارد.

صلح دموکراتیک

هسته اصلی تز صلح دموکراتیک به آرای ایمانوئل کانت در خصوص «صلح همیشگی» بازمی‌گردد. کانت معتقد است رسیدن به صلح همیشگی مستلزم تغییر در «خودآگاهی افراد»، «قانون‌گرایی جمهوری خواهانه» و «قرارداد فدرالی» بین دولت‌هاست.

این سه اصل دارای سه پیام مهم است: مفهوم اول بر «انگیزه و تمایل» استوار است. درون مایهٔ مکتب لیبرالیستی به شناخت، کنترل و هدایت انگیزه‌ها و تمایلات به منظور مدیریت ناامنی تأکید دارد. مفهوم دوم برای مدیریت ناامنی بر «رضایت مردم» استوار است. بدین معنا که چنانچه نظام سیاسی مبتنی بر خواست و رضایت مردم باشد، تصمیم‌گیری با سیاست‌گذاری در خصوص جنگ به عنوان یکی از موضوعات مهم امنیتی در چهارچوب رضایت مردم قرار خواهد گرفت و مردم همواره بسیار سخت‌تر از حاکمان به جنگ تن در خواهند داد.

مفهوم سوم مبتنی بر « قرارداد اجتماعی بین الملل » است و بر گسترش قرارداد اجتماعی از سطح بین افراد در یک جامعه به سطح کشورها در جامعه بین المللی تأکید دارد. مطابق این مفهوم براساس قوانین کشورها در قالب فدراسیون صلح طلب و نظام حقوق جهانی کشورها همزیستی خواهند داشت. مفروض اصلی مفهوم سوم آن است که منافع ملت ها در هیچ جا با هم تضاد ندارند.

فصل چهارم

مکتب کپنهاک

برداشت اول

«مکتب کپنهاک» اصطلاحی است که بیل مک سوئینی برای آثار و دیدگاه های باری بوزان، آل ویور، دو ویلد و برخی دیگر به کار برده است.

این مکتب، امنیت را از جنبه های گوناگون مورد مطالعه قرار داده، اما در برخی جنبه ها بیشتر متمرکز شده و بعضاً مبتکر و طراح آن نیز بوده است. طرح «موسع در برابر مضيق» یکی از این موارد است که به منظور توسعه ابعاد امنیت مطرح شده است. یکی دیگر از مهم ترین مسائلی که این مکتب مطرح می کند، مفهوم امنیتی ساختن موضوعات است که بیشتر توسط بوزان و ویور مورد تعمق و بررسی قرار گرفته است.

بوزان و آل ویور، دو شخصیت مهم این مکتب، در چهارچوب رهیافت واقع‌گرایی قرار دارند. بوزان یک نوواقع‌گرا و ویور یک واقع‌گرای ساختاری است؛ بنابراین، همواره شاهد تأثیر اندیشه و آرای نو واقع‌گرایی و واقع‌گرایی ساختاری در مطالعات امنیتی در مکتب کپنهاک خواهیم بود.

از نظر بوزان، پنج عامل اساسی در عقب‌ماندگی و توسعه نیافتگی مفهوم امنیت دخالت داشته است که عبارتند از: پیچیدگی موضوع، حل‌شدگی امنیت در قدرت در شرایط موجه واکنش علیه رئالیسم فراملی، ماهیت مطالعات استراتژیک، و استفاده ابزاری از امنیت.

امنیت موسع در برابر امنیت مضیق

بوزان، که یک نواقع گراست، به شکل بسیار مبسوط تر، مستدل تر و قوی تری امنیت مضیق را به زیر سؤال برد و امنیت تک بعدی را به پنج بخش نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی گسترش داد. مکتب کپنهاک مخالف دیدگاهی است که هسته مطالعات امنیتی را جنگ و زور می داند یا پدیده ها و موضوعاتی را مطالعه می کند که دارای ویژگی های نزدیک و معناداری با جنگ و زور باشند. بوزان و همکارانش در پی آنند تا دیدگاه رادیکال تری از مطالعات امنیتی را با بررسی تهدیدات تحمیل شده به اهداف مرجع و امنیتی کردن آن تهدیدات مطرح کنند. آنها اعتراض سنت گرایان به پراکندگی فکری به جهت موسع کردن موضوعات را جدی می دانند، اما قبول ندارند که فقط اکتفا کردن به موضوع نظامی تنها یا بهترین راه برای سروکار داشتن با این نوع از عدم انسجام است. آنان بر این باورند که انسجام را نه با محدود کردن امنیت به بخش نظامی، بلکه با بررسی منطق خود امنیت باید به دست آورد.

فصل پنجم

مطالعات امنیتی جهان سوم

برداشت اول

نظریه پردازی و مطالعات امنیتی در خصوص جهان سوم در طی دوران جنگ سرد پدید آمد. هسته اولیه این فعالیت بررسی مطالعات رئالیستی امنیت و میزان انطباق آن با مسائل جهان سوم بود. نظریه پردازان جهان سوم و دیگر نظریه پردازان فعال در مسائل امنیتی جهان سوم، رهیافت امنیتی رئالیستی را کمتر قابل تعمیم به جهان سوم می دانستند و معتقد بودند که بررسی مسائل امنیتی جهان سوم نیازمند نظریه پردازی و مطالعات مستقل تری است.

کرولاین تامس اولین اثر در خصوص مسائل امنیتی جهان سوم را با عنوان «در جستجوی امنیت» در سال ۱۹۸۷ منتشر کرد.

وی کشورهای جهان سوم را نه فقط به سبب عوامل نظامی، بلکه به دلیل ضعف نسبی با نبود استقلال، آسیب پذیر بودن و کمبود فضای در دسترس در عرصه های سیاسی، اقتصادی و نظامی برای مانور به طور خاص ناامن می دید.

محمد ایوب نیز یکی دیگر از مهم ترین نظریه پردازان امنیتی جهان سوم است که می گوید نه مفاهیم جنگ سرد و نه نظریات پس از آن، به شکل مطلوبی به مسئله امنیت در جهان سوم نپرداخته اند. ایوب همچنین وضعیت نامناسب امنیتی در جهان سوم را بیشتر مرتبط با فرآیند شکل گیری دولت در این کشورها می داند.

جهان سوم و ایده امنیت ملی

بهترین و مؤثرترین معیار امنیت در چهارچوب ماهیت حکومت «انسجام سیاسی-اجتماعی» و در چهارچوب ماهیت محیط «نوع محیط امنیتی» است که باری بوزان آن را برای سنجش قابلیت تسری ایده امنیت ملی به جهان سوم به کار برده است.

در مجموع می توان گفت کاربرد ایده امنیت ملی در مورد کشورهای جهان سوم بسیار مشکل تر از غرب است و اگرچه شباهت هایی در این خصوص وجود دارد، تفاوت ها نیز چشمگیر است. در همین راستا، باید دانست ایده امنیت ملی، ایده ای محافظه کارانه و مبتنی بر حفظ وضع موجود و نشانگر شرایط کشورهایی است که محیط امنیتی آنان مستعد دستیابی به ثبات افزون تر است.

مفهوم امنیت در جهان سوم

به گفته ایوب، مفهوم امنیت برای آنکه از قدرت توضیحی کافی در چهارچوب جهان سوم برخوردار باشد، باید دو ویژگی داشته باشد: اول آنکه، فراتر از تعریف سنتی غرب از امنیت باشد و بر جهت گیری خارجی و تعصبات نظامی که در تعریف غربی وجود دارد فائق آید و دوم ، باید در حوزه سیاسی ریشه محکمی داشته باشد و در مورد موضوعات دیگر حوزه ها اعم از اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی که بر حوزه سیاسی تأثیر دارند نیز حساس باشد.

فصل ششم : مطالعات امنیتی سازه انگاران

برداشت اول

مطالعات امنیتی سازه انگاران مربوط به نویسندگان و متفکرانی مانند ایمانویل آدلر، مایکل بارنت، پیتر کاتزنشتاین و الکساندر ونت است. دیدگاه های آدلر و بارنت در مجموعه ای با عنوان « اجتماع امنیتی » گردآوری شده است.

اثر برجسته دیگری که دیدگاه سازه انگاران را در مورد امنیت بین الملل توسعه می دهد ، کتاب « فرهنگ امنیت ملی » نوشته کاتزنشتاین است. درون مایه اصلی کتاب این است که منافع امنیت ملی توسط بازیگرانی تعریف می شود که به عوامل فرهنگی پاسخ می دهند.

ونت بیشتر به واقع گرایان نزدیک است. مسئله مرجع بودن دولت در امنیت ، ساختار هرج و مرج گونه نظام بین الملل ، بی اعتمادی به دیگر بازیگران و تهاجمی بودن استراتژی امنیتی بازیگران ، مواردی است که ونت مانند بسیاری از واقع گرایان به آنها تأکید دارد.

مطالعات امنیتی سازه انگاران بر دو فرضیه عمده بنا شده است: اول آنکه ، ساختارهای اساسی سیاست بین الملل ساخته و پرداخته ساختارهای اجتماعی است و دوم آنکه، تغییر تفکر در خصوص روابط بین الملل می تواند منجر به تغییر وضعیت امنیت بین الملل و بهبود آن گردد.

در مجموع ، سازه انگاران در عرصه روابط بین الملل در چهار عقیده اشتراک نظر دارند: نخست اینکه می گویند بازیگران و ساختارها به صورت متقابل ساخته می شوند. تعاملات بازیگران، ساختارهای بین المللی را شکل می دهد و این ساختارها رفتار بازیگران را تعیین می کند. دوم ، از نظر آنان، هویت و منافع متغیرهای درونی اند. هویت ها به صورت مستمر از طریق تعامل بازیگران ساخته می شود و منافع از هویت های خاص سرچشمه می گیرد. سوم، سازه انگاران قدرت را صرفاً در عوامل مادی خلاصه نمی کنند و بر قدرت ایده ها و اندیشه ها نیز تأکید دارند و چهارم، آنها تغییرات بین المللی را به شیوه خاص خود تشریح می کنند.

فصل هفتم

مطالعات امنیتی فراساختارگرایان

برداشت اول

در نیمه دوم دهه هشتاد میلادی، رشته روابط بین الملل شاهد حضور فراساختارگرایی بود. کتاب ها و مقالات نویسندگانی چون جیمز دردرین (۱۹۸۷)، میخائیل شاپیرو (۱۹۸۸)، ریچارد اشلی (۱۹۸۷)، آر جی بی واکر (۱۹۸۷)، دیوید کمپل (۱۹۹۲) و بردلی کلاین (۱۹۹۴) فراهم کننده ادبیات این رهیافت بوده است.

مطالعات امنیتی فراساختارگرایان و آثار آنان در مورد امنیت به مراتب بیشتر از دیگر رهیافت های پست پوزیتیویستی، مطالعات امنیتی سنتی را به چالش کشیده است. در حالی که دیگر رهیافت های پست پوزیتیویستی از جمله مطالعات امنیتی انتقادی و فمینیستی سعی در ایجاد تغییر در برخی موضوعات امنیتی سنتی داشته و یا در راستای توسعه برخی موضوعات تلاش نموده اند،

مطالعات امنیتی فراساختارگرایان یا پست مدرنیست ها به اساسی ترین شیوه ممکن فرضیه های شناخت شناسی، روش شناسی و هستی شناسی مطالعات امنیتی سنتی را مورد چالش قرار داده اند. و به همین علت است که مطالعات امنیتی سازه‌انگاران و انتقادی تلاش کرده اند تا تفاوت میان نگرش های امنیتی خود و فراساختارگرایان را اثبات نمایند.

جوهره مدرنیسم بر مفهوم « عقلانیت » و تلاش برای توسعه قلمرو و نفوذ این مفهوم در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی قرار دارد ، اما پست مدرنیست ها این مفهوم را ساخته و پرداخته جامعه می دانند و به جای واقعیت ها ، تأکید بسیار زیادی بر « نظریه » دارند و معتقدند گرایش به واقعیت که مبتنی بر عقلانیت مدرنیستی است ، به هیچ وجه سازمان بخش و امنیت ساز نیست.

آنان با تأکید بر تنوع الگوهای موجود از عقلانیت می گویند که آنچه در عرصه سیاست بین الملل اهمیت دارد و واقعیات را شکل می دهد، نظریه هاست.

تأکید بر نظریه ها به جای واقعیات و باور نداشتن جدایی عینیات از ذهنیات منجر به پذیرش امنیت به عنوان یک مفهوم ذهنی در برابر امنیت به عنوان یک مفهوم عینی نزد فراساختارگرایان شده است.

فصل هشتم

مطالعات امنیتی انتقادی و فمینیستی

اول - مطالعات امنیتی - انتقادی

برداشت اول

در سایه مطالعات امنیتی انتقادی دو راهکار امنیتی وجود دارد: راهکار اول بیشتر متأثر از آرا و اندیشه های کیث کرواز و مایکل ویلیامز است. آنها در سال ۱۹۸۷ در کتابی که با عنوان «مطالعات امنیتی انتقادی» منتشر کردند، آگاهانه به توسعه این موضوع پرداختند و تلاش داشتند که دیدگاه هایشان جامع و همه سونگر باشد.

مطالعات امنیتی نوع اول بیشتر تمایل دارد تا تمرکز مطالعات سنتی بر دولت را زیر سؤال ببرد و ادعاهای معمول موجود در خصوص امنیت را شالوده شکنی کند.

این راهکار می پذیرد که مبنای جدیدی برای طرحی بنیادشکن وجود ندارد و بر ضرورت تفکر مجدد در مورد ماهیت موضوعات سیاسی در مطالعات امنیتی، کندوکاو در انتقادی بودن مطالعات امنیتی و آغاز مفهوم سازی مجدد مسائل سیاسی زمانی که دولت ها دچار مشکل می شوند تأکید می نماید.

مطالعات انتقادی نوع دوم که به مکتب ولز معروف است، بر پایه آثار و دیدگاه های صاحب نظرانی مانند کن بوت و ریچارد وین جونز قرار دارد. مفهوم انتقادی در این راهکار قطعاً انتقادی است؛ زیرا متأثر از آرای گرامشی و برمبنای مکتب فرانکفورت است.

امنیت و رهایی

مکتب ولز خصوصاً شخص کن بوت با طرح این ایده که «رابطه متقابل حقوقی بخش جدایی نا پذیری از رهایی است»، رهایی افراد را وابسته به یکدیگر می داند و می گوید: از آنجا که رهایی من به رهایی شما بستگی دارد ، این فرآیند بیانگر حذف بیشتر موانعی است که ما میان سیاست داخلی و خارجی ایجاد کرده ایم . وابسته کردن رهایی افراد بشر به یکدیگر، در واقع قرار دادن آنها در یک کل واحد است و از جهت امنیتی ربط وثیق با قرار دادن امنیت در سطح جهانی دارد. این راهکار نشان می دهد که بوت در موضوع فرد محوری در مرجع امنیت، بیشتر به جامعه متعالی بشری با دغدغه های مشترک جهانی توجه دارد ، اما وجود دولت را نیز نفی نمی کند.

جامعه محوری در مرجع امنیت

بر خلاف مکتب ولز و شخص کن بوت که فرد را مرجع امنیت می دانند ، سایر نظریه پردازان مطالعات امنیتی انتقادی، به ویژه کراوز و ویلیامز، آن را رد می کنند و جامعه را مرجع امنیت قرار می دهند. آنان به این منظور به بررسی و نقد نگرش نو واقع گرایی و مکتب ولز در خصوص مفهوم شهروند و نقش فرد در امنیت می پردازند و ضمن رد آن، جامعه محوری در مرجع امنیت را تشریح می کنند.

دوم - مطالعات امنیتی فمینیستی

برداشت اول

فمینیست ها با طرح این مسئله که مطالعات امنیتی تا کنون بر بنیان و شالودهٔ مرد سالارانه استوار بوده و نقش زنان در آن نادیده گرفته شده است ، کل مطالعات و نظریه های امنیتی را زیر سؤال می برند. آنها در پی آنند تا با وارد کردن مقولهٔ جنسیت در تعریف و شناخت روابط داخلی با خارجی ، چشم انداز جدیدی از معادلات امنیتی را ترسیم کنند که در آن ، مسئله جنسیت صرفاً یک بعد یا یک محور از ابعاد امنیت نباشد ، بلکه بنیان مطالعات امنیتی با ترکیبی از جنسیت مردان و زنان شکل گیرد.

راهکارهای پوزیتیویستی و پست پوزیتیویستی در

مطالعات امنیتی فمینیستی

فمینیست های پوزیتیویست راهکاری ماهیت گرا دارند. راهکار ماهیت گرا جنسیت را فرآیند فیزیولوژیکی خارج از کنترل بشر می داند که ذاتی و تغییر ناپذیر است. این راهکار در پی مطالعه تبعات امنیتی این واقعیت طبیعی در عرصه اجتماع بر روی زنان است. در حالی که فمینیست های پست پوزیتیویست غیر ماهیت گرا هستند. از نظر آنها، جنسیت مسئله ای ساخته و پرداخته اجتماع است و واقعیت خارجی ندارد؛ به عبارت دیگر ، زن عنوانی اجتماعی است که با توجه به سن، طبقه و فعالیت ، تغییرپذیر است و پیوسته تحول می یابد.

فمینیست های پوزیتیویست تفاوت میان مردان و زنان را می پذیرند و در همین چهارچوب مطالعات امنیتی خود را سازماندهی می کنند. این وضعیت موجب گردید تا آنها خود را گونه ای از تجلی ایده و نظام مردسالارانه تلقی نمایند و در نهایت ، همین امر باعث شد تا وجه غالب فمینیست ها در مطالعات امنیتی و سایر گروه های مطالعاتی ، به سمت پست پوزیتیویست تمایل بیشتری پیدا کنند.

فصل نهم

جمع بندی

مدل های امنیتی در مطالعات امنیتی

تنگنای امنیت

وضعیتی که در آن، تلاش های دولتی برای افزایش امنیت خود به شکل تناقض آمیزی موجب کاهش امنیت دولت های دیگر می گردد، تنگنای امنیت نامیده می شود. جان هرترس، پایه گذار این ایده می گوید «این مفهوم باوری ساختاری است که در آن، تلاش کشورها برای تقویت امنیتشان ، اقدامی دفاعی و در مقابل ، اقدامات مشابه دیگر کشورها بالقوه تهدیدآمیز تفسیر می گردد».

سه عامل اساسی موجب وخیم و یا بحرانی شدن تنگنای امنیت خواهند شد: «تحلیل بدترین وضعیت»، «سلطه تفکر تهاجمی»، «عوامل ادراکی و ذهنی».

تحلیل بدترین وضعیت به معنای آن است که در خصوص نیت و توانمندی دشمنان بالقوه و بالفعل بدترین سناریو را در نظر گرفته ایم. جهل، نادانی و ناتوانی تهاجمی به آن معناست که بازیگران به طور متقابل معتقد باشند بهترین شکل دفاع در آمادگی برای حمله نهفته است.

چنین رویکردی علاوه بر افزایش رقابت تسلیحاتی منجر به کاهش اعتماد و افزایش سوء ظن خواهد گردید. عوامل ادراکی و ذهنی به عنوان آخرین و بنیادی ترین عامل تنگنای امنیتی به معنای آن است که برخی دولت ها همواره اعمال و نیت دیگران را جنگ طلبانه و اعمال و نیت خودشان را معقول و صلح طلبانه می دانند و همین عامل باعث فقدان درک متقابل خواهد گردید.

دولت ، مرجع امنیت

از نظر مکتب کپنهاک ، افراد نمی توانند مرجع امنیت قرار گیرند. بوزان می گوید چنانچه فرد مرجع امنیت قرار داده شود ، مطالعات امنیتی به علت از دست دادن مرزها و جهت گیری های شناخته شده از درون فروخواهد پاشید. این مکتب با رد فرد محوری در مرجع امنیت، دولت را تنها مرجع امنیت می شناسد و بیان می دارد که دولت ها قوی ترین بازیگران صحنه بین المللند. در اقتدار سیاسی و درخواست وفاداری سیاسی حالتی مسلط دارند ، بر ابزارهای زور متکی اند و امنیت و ناامنی سایر عوامل از جمله افراد ، تحت تأثیر آنهاست.

فرهنگ استراتژیک و مسئله امنیت

اولین بار در سال ۱۹۵۷، کارل دویچ واژهٔ اجتماع امنیتی را به کار برد و بعدها ایمانوئل آدلر و میشل بارنت به شکل مبسوط تر و مستدل تر آن را تبیین و تشریح کردند. اجتماع امنیتی، اجتماع گروهی از مردم بر محوری واحد براساس اطمینان متقابل است که با یکدیگر نزاع نمی کنند و اختلافشان را با گفت و گو و مسالمت آمیز حل و فصل می نمایند.

نظریه مجموعه امنیتی منطقه ای

نظریه مجموعه امنیتی منطقه ای نظریه ای روش شناسانه با سطح تحلیل منطقه ای برای تجزیه و تحلیل مسائل امنیت بین المللی است. این روش - نظریه به علت انتخاب سطح تحلیل به عنوان مبنا و چهارچوب خود، در واقع نظریه محیط شناسی امنیتی نیز محسوب می شود.

RSCT می خواهد به فهم منطقه ای از جهان برسد و زبان مقایسه ای را برای این منظور حفظ نماید. از سوی دیگر، در پی ایجاد چهارچوبی نسبتاً باز (نظریه حداقل) است تا بتواند امکان گسترش تفاوت ها در میان مناطق را درک نماید. ضمن آنکه می خواهد مجموعه ای عمومی از مقولات را حفظ کند تا بتواند تمایزات مناطق را تعریف کند؛ به همین علت بیان می دارد که نظریه حداکثری یا قوی، نظریه ای نامناسب است؛ چون مفاهیم و سازوکارهای یکسانی را بر مناطق تحمیل می کند و این واقعیت را نادیده می گیرد که امنیت در شرق آسیا، اروپای غربی و آفریقای مرکزی معنای متفاوتی دارند.

ساختار بنیادین مجموعه امنیتی منطقه ای

این ساختار از چهار معیار اصلی به شرح زیر تشکیل شده است:

الف: ساختار آنارشیکی ، یعنی RSC باید از دو یا چند واحد خودمختار تشکیل شده باشد؛

ب: قطبش ، که پوشش دهنده توزیع قدرت میان واحدهاست؛

ج: مرز ، که RSC را از همسایگانش جدا می کند؛

د: ساخت اجتماعی که شامل الگوهای دوستی و دشمنی میان واحدهاست؛

ساختار آنارشیکی: نظریه مجموعه امنیتی منطقه ای اصل سرزمینی و دولت محور بودن بازیگران و فقدان اقتدار یا حاکمیت مرکزی جهانی را می پذیرد و بر این اساس ، متغیرهای جغرافیایی را مورد توجه قرار می دهد ، اما به علت امنیتی بودن بر نظریه و جغرافیای سیاسی نیز تأکید می کند.

با وجود این، متغیرهای جغرافیایی را نه به صورت مستقل، بلکه در چهارچوب نظریه، مورد پذیرش می‌داند و بعد دولت محور بودن نیز با وجود پذیرش نقش سایر بازیگران جدید بر اهمیت مسلط دولت‌ها در محیط‌های امنیتی تأکید می‌نماید و می‌پذیرد که جهان کنونی جهانی آنارشیک و فاقد اقتدار مرکزی است.

قطبش: مفهوم قطبش در واقع ساختار و توزیع مادی قدرت را در RSC نشان می‌دهد که می‌تواند مثلاً دو قطبی، چند قطبی یا تک قطبی باشد. نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای در قالب مفهوم قطبش سه سطح ابرقدرت‌ها، قدرت‌های بزرگ، و قدرت‌های منطقه‌ای را پیشنهاد می‌کند.

« ابر قدرت » بازیگری است که قابلیت به کارگیری و اعمال ظرفیت‌ها و توانمندی‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی وسیعی را داشته باشد، به طوری که بتواند آنها را هر گاه خواست در سطح نظام بین‌الملل به کار گیرد. همچنین باید بتواند از نظر سیاسی و نظامی به کل جهان دسترسی داشته باشد و قدرت خود را اعمال کند.

از سوی دیگر، ابرقدرت‌ها نیاز دارند هم خود و هم دیگران در گفتار و عمل این مقام آنها را بپذیرند. ابرقدرت بازیگری است که در فرآیندهای امنیتی و غیر امنیتی کردن در تمام یا تقریباً نزدیک به تمام مناطق، در هیئت تهدیدکننده، تضمین‌کننده متحد یا مداخله‌گر ظاهر می‌شود. در نهایت، استمرار حفظ جایگاه ابرقدرتی یک بازیگر به شدت به میزان موفقیت آنها در تثبیت مشروعیت آن دسته از ارزش‌هایی که در تقویت جامعه بین‌المللی ضروری است، وابسته است.

ایران ایران ایران

ایران ایران ایران

ایران ایران ایران

ایران ایران ایران